

An Analysis of the Educational-Doctrinal Propositions in the Dialogue Between God and Prophet Moses (AS) in the Exegeses of the Two Major Islamic Schools (A Case Study: Tafsīr al-Namūneh, *Min Waḥy al-Qur'ān, Fī Zilāl al-Qur'ān, and Al-Tafsīr al-Wāḍiḥ)

Mahyar Khani Moghaddam  / Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith, University of Guilan

Received: 2025/02/07 - **Accepted:** 2025/08/06

m.khani@guilan.ac.ir

Abstract

The Qur'anic narrative of God's speech to Prophet Moses (AS) in the valley of Ṭuwā contains educational content pertaining to the doctrinal principles of Monotheism (Tawḥīd), Resurrection (Ma'ād), and Prophethood (Nubuwwah). Employing a descriptive-analytical method and based on selected exegeses from both major Islamic schools with an educational-social approach—namely Tafsīr al-Namūneh and Min Waḥy al-Qur'ān from the Shi'a tradition, and Fī Zilāl al-Qur'ān and Al-Tafsīr al-Wāḍiḥ from the Sunni tradition—this research analyzes the most prominent educational-doctrinal points within the aforementioned narrative. Based on the findings, the content of this narrative can be explained according to the following educational objectives: Pertaining to the principle of Monotheism (Tawḥīd): "Understanding the role of tribulations in the continuity of human education and guidance by God", "Comprehending the necessity of heartfelt trust in God's absolute power and wisdom", "Comprehending the necessity of devotion to God through invocations (adhkār) and deeds on the path of divine education and guidance." Pertaining to the principle of Resurrection: "Understanding the reason for the concealment of the time of the Day of Judgment", "Comprehending the origin of the denial of the Resurrection and the necessity of avoiding being influenced by its deniers." Pertaining to the principle of Prophethood: "Understanding how God removes all deficiencies of the prophets to ensure their success in educating humanity", "Understanding the outcome of the prophets' call (da'wah)."

Keywords: Exegeses of the Two Schools (Tafāsīr al-Farīqayn), Min Waḥy al-Qur'ān, Al-Tafsīr al-Wāḍiḥ, Tafsīr al-Namūneh, Fī Zilāl al-Qur'ān.

نوع مقاله: ترویجی

تحلیل گزاره‌های تربیتی - اعتقادی گفت‌وگوی خداوند و حضرت موسی علیه السلام در تفاسیر فریقین (مطالعه موردی: تفسیر نمونه، من وحی القرآن، فی ظلال القرآن و التفسیر الواضح)

m.khani@guilan.ac.ir

مهیار خانی‌مقدم  / استادیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه گیلان

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۹

چکیده

داستان قرآنی تکلم خداوند با حضرت موسی علیه السلام در وادی طوی، دارای محتوای تربیتی ناظر به اصول اعتقادی توحید، معاد و نبوت است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای تفاسیر منتخب فریقین با رویکرد تربیتی - اجتماعی (تفسیر نمونه و من وحی القرآن از شیعه و فی ظلال القرآن و التفسیر الواضح از اهل سنت)، به تحلیل برجسته‌ترین نکات تربیتی - اعتقادی داستان مذکور می‌پردازد. بر مبنای نتایج آن، می‌توان محتوای داستان مذکور را بر اساس اهداف تربیتی «شناخت نقش ابتلائات در استمرار تربیت و هدایت انسان توسط خداوند»، «پی بردن به لزوم اعتماد قلبی به قدرت مطلق و حکمت خداوند» و «پی بردن به التزام به عبادت خداوند با اذکار و اعمال در مسیر تربیت و هدایت الهی» ناظر به اصل توحید، اهداف «شناخت علت مخفی نگه داشتن زمان قیامت» و «پی بردن به منشأ انکار قیامت و لزوم پرهیز از متأثر شدن از منکران آن» ناظر به اصل معاد و اهداف «پی بردن به برطرف شدن تمام کمبودهای انبیاء توسط خداوند جهت موفقیت در تربیت انسان‌ها» و «پی بردن به نتیجه دعوت انبیاء» ناظر به اصل نبوت تبیین کرد.

کلیدواژه‌ها: تفاسیر فریقین، من وحی القرآن، التفسیر الواضح، تفسیر نمونه، فی ظلال القرآن.

مقدمه

(من وحی القرآن) و آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی (تفسیر نمونه) - از مفسران و مراجع تقلید شیعه - و سید قطب (فی ظلال القرآن) و محمود حجازی (التفسیر الواضح) - از مفسران اهل سنت - به‌عنوان چهار مفسر معاصر از فریقین بوده که به اذعان کارشناسان، نمود رویکرد تربیتی - اجتماعی آنها برجسته است.

از نظر پیشینه، برخی مقالات پیرامون بُعد تربیتی داستان حضرت موسی(ع) وجود دارند که ناظر به روش‌های تربیتی‌اند؛ مانند: «روش‌های تربیت در داستان حضرت موسی(ع) در قرآن» (مصباح‌الهدی، ۱۳۸۸) که به تبیین کلی روش‌های تربیتی الگویی، محبت، موعظه و امتحان، به‌عنوان روش‌های حضرت موسی(ع) در برابر بنی‌اسرائیل می‌پردازد.

نوآوری پژوهش حاضر در تمرکز بر بخش تکلم خداوند با حضرت موسی(ع) با رویکردی تربیتی و تبیین فضای تربیتی فوق‌العاده آن با «بهره‌مندی از آراء مفسران معاصر قرآن» و ارائه «هدف‌های تربیتی ناظر به اصول اعتقادی» است که بر مبنای تتبع نگارنده، تا کنون پژوهشی با این نگرش و نگارش به زیور طبع آراسته نشده است.

با توجه به مفهوم لغوی واژه تربیت که به‌معنای ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی است تا به حد نهایی آن برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۶) و معنای اصطلاحی آن، که فراهم کردن زمینه‌هایی برای رشد استعدادها و نیروهای انسان جهت رسیدن به کمال خود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۲۸) و هرگونه فعالیتی است که هر شخصی به‌منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار فرد دیگر، بر اساس اهداف ارزشمندی، انجام می‌دهد (داودی و حسینی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۰)، منظور از نکات تربیتی در پژوهش، مفهوم عام (نه مفهوم خاص علوم تربیتی) و ارائه راهکارهایی تربیتی برای ارتقاء چارچوبه بینشی و گرایشی و کنشی فرد و هدف از آن، افزایش شناخت انسان از هست‌ها و بایدهای تربیتی در راستای رسیدن به اوج کمال و عبودیت خداوند است. درباره اصول اعتقادی نیز، عموم مؤمنان ادیان آسمانی، به‌ویژه مسلمانان بر سه اصل توحید، معاد و نبوت اتفاق نظر دارند (خاتمی، ۱۳۷۰، ص ۶۲-۶۳). شیعیان، علاوه بر موارد مذکور، «عدل» و «امامت» را نیز اصول عقاید خود می‌دانند (آل کاشف‌الغطاء، ۱۴۱۳ق، ص ۶۶-۷۴). پژوهش حاضر با توجه به محتوا و منابع مورد مطالعه، صرفاً به سه اصل توحید، معاد و نبوت تمرکز دارد.

ازجمله آسیب‌های جامعه معاصر، سردرگمی در شناخت و تربیت انسان در مسیر تکامل است. اگر انسان، شناخت حقیقت خود را به خدا نسپارد، دیگران به معرفی ویژگی‌ها و نیازهای او می‌پردازند، اما به علت ضعف شناخت، دست به تحریف و تفسیر به رأی می‌زنند که سه نقیصه دارد: بعضی از اسرار نهانی را کتمان می‌کنند، اموری بیگانه را به‌عنوان خواسته‌های انسان بر او تحمل می‌نمایند و خواسته‌های حقیقی او را جابه‌جا می‌کنند (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۵-۳۶). گزاره‌های متناقض که به‌عنوان محتوای تربیتی از طریق فضاهای حقیقی و مجازی در اختیار انسان قرار می‌گیرد، وی را در انتخاب بینش و رفتار صحیح، دچار تردید کرده و در نتیجه، می‌تواند توقف یا انحراف از مسیر الهی را به دنبال داشته باشد. آنچه رهگشاست، مراجعه به آیات قرآن و استفاده از نظر مفسران است تا تقویت و تصحیح ابعاد بینشی، گرایشی و کنشی مخاطبان فراهم آید. ازجمله رویکردهای قرآن، ارائه مطالب تربیتی و اعتقادی در

قالب داستان، ازجمله داستان گفت‌وگوی خداوند با حضرت موسی(ع) در وادی طوی است که در آیات ۹ تا ۸۴ سوره مبارکه طه، آیات ۷ تا ۱۲ سوره مبارکه نمل و آیات ۲۹ تا ۳۵ سوره مبارکه قصص انعکاس یافته است. خداوند در این واقعه، شرایط محیطی (مادی و معنوی) را به گونه‌ای برای حضرت موسی(ع) تمهید می‌کند تا بر اساس اهداف تربیتی، مرحله دیگری از تربیت وی (طه: ۴۱) را ناظر به سه بُعد دروندادی (شناختی)، فرایندی (عاطفی) و بروندادی (رفتاری)، سامان داده تا آمادگی آغاز رسالت بر قومی بهانه‌گیر (بقره: ۶۷؛ نساء: ۱۵۳) برای موسی(ع) فراهم آید و قابل تأمل آنکه محتوای این گفت‌وگو، ناظر به اصول اعتقادی توحید، معاد و نبوت است. ازآنجاکه خداوند با نقل این داستان در قرآن، درصدد ارائه مفاهیم تربیتی به انسان‌ها بوده و فهم اهداف تربیتی آن داستان، می‌تواند ضمن اثرگذاری شایسته بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار انسان‌ها، دستیابی به هدف غایی تربیت که همان رضوان الهی است (حسینی‌زاده، ۱۳۹۹، ص ۷۶) را به ارمغان آورد. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این مسئله است: تحلیل برجسته‌ترین گزاره‌های تربیتی - اعتقادی گفت‌وگوی خداوند و حضرت موسی(ع) در وادی طوی در تفاسیر معاصر قرآن، چه آموزه‌هایی را به دست می‌دهد؟

مبنای پژوهش، تحلیل آراء علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله

۱. داستان گفت‌وگوی خدا با حضرت موسی

حضرت موسی علیه السلام هنگامی که قراردادش با شعیب علیه السلام در مدین پایان یافت، به سوی مصر رهسپار شد. اما در شبی تاریک، راه خود را در بیابان گم کرد و گوسفندان او متفرق شدند؛ نتوانست آتشی روشن کند و همسر باردارش دچار درد وضع حمل شد. در این میان، شعله‌ای از دور دید و برای پیدا کردن راهنما و یا برگرفتن شعله‌ای، به سوی آتش رفت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۰). هنگامی که موسی علیه السلام نزد آتش آمد، از سوی درخت سبز مشتعلی که در آنجا بود صدایی شنید: ای موسی! من پروردگار توام، کفش‌هایت بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس طوی هستی. من تو را برای مقام رسالت برگزیده‌ام، اکنون که چنین است تنها مرا خالصانه عبادت کن و نماز را بر پای دار، تا همیشه به یاد من باشی. رستاخیز به‌طور قطع خواهد آمد، من می‌خواهم آن را پنهان کنم، تا هر کس در برابر کوشش‌هایش جزا ببیند. هرگز نباید افرادی که ایمان به رستاخیز ندارند و از هوس‌های خویش پیروی کرده‌اند تو را مانع از آن شوند که اگر چنین شود، هلاک خواهی شد.

خداوند فرمود: چه چیز در دست راست توست ای موسی؟! گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرو می‌ریزم و نیازهای دیگری را نیز با آن برطرف می‌کنم. گفت: بیفکن! موسی علیه السلام آن را افکند، ناگهان مار عظیمی شد و شروع به حرکت کرد! فرمود: آن را بگیر و نترس، ما آن را به همان صورت اول بازمی‌گردانیم. دست خود را در گریبان فرو بر، تا سفید و درخشنده بی‌عیب بیرون آید. می‌خواهیم معجزات بزرگ خود را به تو نشان دهیم. برو به سوی فرعون که او طغیان کرده است! موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا سینه مرا گشاده و کار مرا بر من آسان گردان، گره از زبانم بگشا تا سخنان مرا بفهمند و هارون را وزیری از خاندانم برای من قرار بده، به وسیله او پشتم را محکم کن و او را در کار من شریک گردان تا تو را بسیار یاد کنیم؛ زیرا تو همیشه از حال ما آگاه بوده‌ای.

خداوند فرمود: آنچه را خواسته‌ای به تو داده شد. ما در گذشته نیز تو را مشمول نعمت خود ساختیم. آن زمان که به مادرت آنچه را لازم بود الهام کردیم که تو را در صندوقی به دریا بیندازد تا به ساحل رفته و دشمن من و دشمن تو، تو را بگیرد و من محبتی از خودم بر تو افکنم، تا در برابر دیدگان من پرورش یابی. خواهرت نیز که به دنبال صندوق بود، به دربار فرعون گفت: آیا خانواده‌ای را به شما نشان دهم که دایه

خوبی برای نوزاد باشد. به دنبال آن، ما تو را به مادرت بازگردانیم تا چشمش به تو روشن شود. تو کسی (از فرعونیان) را کشتی، اما ما تو را از اندوه نجات دادیم، پس از آن سالیانی در میان مردم مدین توقف نمودی و تو را بارها آزمودیم، سپس در زمان مقرر (برای فرمان رسالت) به اینجا آمدی و من تو را برای خودم پرورش دادم!

ای موسی علیه السلام، تو و برادرت با آیات من به سوی فرعون بروید و در یاد من کوتاهی نکنید، اما به نرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود یا از خدا بترسد. آنها گفتند: پروردگار! از این می‌ترسیم که او بر ما پیشی بگیرد یا طغیان کند. خدا فرمود: نترسید، من با شما هستم و همه چیز را می‌شنوم و می‌بینم! شما به سراغ او بروید و بگویید: ما فرستاده‌های پروردگار توایم، بنی‌اسرائیل را با ما بفرست و آنها را شکنجه و آزار مکن، ما آیت روشنی از سوی پروردگارت برای تو آورده‌ایم و درود بر آن کس باد که از هدایت، پیروی می‌کند. به ما وحی شده که عذاب بر کسی است که آیات الهی را تکذیب کند و سرپیچی نماید (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۷۷-۲۱۵).

نگارنده پس از استخراج محتوای مرتبط با داستان گفت‌وگوی خداوند با موسی علیه السلام از تفاسیر مورد نظر، با بازخوانی مکرر متون به کدگذاری و دسته‌بندی کدها پرداخته که تحلیل آنها در ادامه خواهد آمد. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و شیوه مطالعه نیز اسنادی است. از آنجاکه شایسته است برای استنتاج اصول تربیتی از «اهداف تربیتی» و نیز «گزاره‌های مبنایی» به‌منزله یک استدلال قیاس عملی بهره جست (باقری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴)، مطالب در ذیل هر بخش شامل هدف، آیه، گزاره مبنایی، نظرات مفسران و تحلیل نگارنده است.

۲. نکات تربیتی - اعتقادی ناظر بر اصل توحید

بر اساس قرآن، انسان بر اساس کثشی درونی به سوی خالق جهان گرایش دارد (روم: ۳۰)، خداوندی مالک (آل عمران: ۲۶)، مدبر (یونس: ۳) و حکیم (آل عمران: ۱۹۱) که هستی‌بخشی و یکتا بودن ازجمله ویژگی‌های مختص اوست (صدوق، ۱۳۷۱، ص ۷-۸). جامع‌ترین موضوعی که قرآن، مباحث خود را با اهمیت و گستردگی معتنا بهی درباره آن مطرح کرده، اعتقاد تحقیقی به‌نگرام توحید است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۳). در روایات اهل‌بیت علیهم السلام نیز توحید، اساس دین است (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۹۶). تبیین برجسته‌ترین گزاره‌های تربیتی - اعتقادی ناظر به اصل توحید ارائه می‌گردد.

۲-۱. پی بردن به نقش ابتلائات در استمرار تربیت و هدایت

انسان توسط خداوند

آیه «إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى فَلَمَّا أَنَا هُودًى يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رُبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (طه: ۹-۱۳)؛ «إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَأَتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيم» (نمل: ۹-۷).

سختی‌ها و ابتلائات، نقش خداوند در رهگشایی دائمی از مسیر تربیت و هدایت انسان‌ها را بیش از پیش نمایان می‌سازند.

در شرایطی که موسی(ع) راه را گم کرده، شب بسیار تاریک است و تحیر او در پیدا کردن مسیر فراوان بود، آتشی دید و شادمان شد تا شاید بتواند با شعله‌ای از آن آتش، خانواده‌اش را در آن شب سرد، گرما بخشد یا با کمک راهنمایی، راه را پیدا کند، ولی ناگهان فهمید که آن آتش، نه جسم بلکه ارواح (انسان‌ها) را روشن و گرم می‌نماید و مسیر سفر بزرگ انسان را می‌نمایاند (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۳۳). از مجموع تعابیر استفاده می‌شود که موسی هنگامی که نزدیک شد، آتش را در درون درخت (مفسران می‌گویند درخت عنابی بوده) مشاهده کرد، و این خود قرینه روشنی بود که این آتش یک آتش معمولی نیست، بلکه این نور الهی است که نه تنها درخت را نمی‌سوزاند، بلکه با آن هماهنگ و آشناست، نور حیات است و زندگی (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۶۷). بدین‌روست زمانی که موسی(ع) پس از دیدن آتشی روشن و صاف درون درختی سبز (که بدیهی است مشتعل نمی‌گردد) احساس ترس و تردید کرد، خداوند این تردید را با مخاطبه مستقیم و تأکید بر الهی بودن آن واقع، زایل فرمود (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۸).

برخی از حوادث (انفال: ۷۳) و کنش‌های اجتماعی (انعام: ۵۳) و حتی اموال و اولاد انسان (انفال: ۲۸) در نگرش توحیدی، ابتلائاتی هستند که بخشی از فرایند تربیت انسان را تشکیل می‌دهند تا ضمن تحقق یکی از اهداف میانی خلقت انسان (ملک: ۲)، معیاری برای میزان صحت صداقتش در ایمان به خداوند باشند (عنکبوت: ۲). حضرت موسی(ع) در اوج سختی، امیدوارانه به دنبال یافتن مسیر خود در بیابان است، اما علاوه بر آنکه مسیر خود تا دستیابی به رضوان الهی را می‌یابد، عهده‌دار راهنمایی قومش برای دستیابی به غایت تربیت الهی است.

به نظرمی‌رسد می‌توان بر اساس آراء مفسران، برجسته‌ترین نکته تربیتی این آیه را نگرش حُسن‌ظن‌مدار به حوادث و ابتلائات زندگی دانست. در سختی‌ها و اضطراب، از یک‌سو، فطرت خداگرایی انسان‌ها حتی کافران، بیدار شده - مانند ندای خالصانه کشتی‌سواران در هنگام طوفان (عنکبوت: ۶۵) - و به این حقیقت رهنمون می‌شوند که تمام توانایی‌هایی که در اختیار دارند، محدود بوده و بدون هدایت و تربیت الهی، هیچ نعمت ماندگار و مسیر صحیحی در انتظار انسان نیست. از سوی دیگر، در برابر امکان ایجاد تردیدهایی برای مؤمنان درباره چرایی وجود سختی برای اهل ایمان و یأس از کمک خداوند (یوسف: ۱۱۰)، خداوند، حقیقتاً نصرت و هدایت خود را نازل می‌کند و تردیدها را می‌زداید. این ابتلائات که غالباً ناشی از سوءاستفاده خود انسان یا دیگران از «اختیار» و بر هم زدن نظم طبیعی نظام علی و معلولی جهان است، برای مؤمنان، یا برای جبران اقدامات سوءگذشته انسان - مانند توبه عملی قوم موسی(ع) پس از پرستش گوساله (بقره: ۵۴) - یا موجب ارتقای مرتبه انسان در مسیر تربیت - مانند داستان موسی(ع) در وادی طوی - است که هر دو جنبه، موجب استمرار هدایت انسان توسط خداوند و تربیت انسان در مسیر دستیابی به رضوان الهی است. برای تقریب به ذهن، یک دانشجو برای تعلیم و تربیت خود در طول نیمسال، سختی‌های فراوانی را متقبل می‌شود که یا ابتدائاً موجب ارتقاء وی به مراحل بالاتر (نیمسال‌های بعدی) یا جبران دروسی بوده که پیش‌تر در آن نمره قبولی را کسب نکرده است که در هر دو صورت، موجب رشد وی خواهد شد. اگر این شناخت و نگرش تربیتی که «در ابتلائات، تربیت و هدایت انسان نهفته است» تثبیت شود، اخلاق و رفتار انسان‌ها در اوج سختی‌های زندگی از جزع و فرع، به صبر و توکل و استمداد از خداوند تغییر می‌یابد. بدیهی است که انسان در سختی‌ها، ناله و فریاد کمک‌خواهی دارد، اما انسان مؤمن این فریاد را به درگاه الهی می‌برد و به غیر از او، استعانه نمی‌کند.

۲-۲. پی بردن به لزوم اعتماد قلبی به قدرت مطلق و حکمت خداوند

آیه «يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (نمل: ۹)؛ «قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَعِيدٌهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى» (طه: ۲۱)؛ «قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى» (طه: ۴۶)؛ «وَوَجَعَلْ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَتَمْنَا وَمَنْ أَتَعَكُمَا الْغَالِبُونَ» (قصص: ۳۵).

انسان متربی، در تمام حوادث به قدرت و حکمت مطلق خداوند، اعتماد و یقین دارد و از حرکت و جهاد در مسیر الهی نمی‌هراسد و مأیوس

نمی‌شود؛ زیرا خداوند، تمامی امور را به نتیجه نهایی خواهد رساند.

خداوند بر اساس «قدرت» و «حکمت» خود، معجزات را سامان داده (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۰۷) و به فرستادگانش وعده می‌دهد، از آنجاکه او جابر و غالب بر تمام بندگان است، بر اساس آیات و برهان‌های آشکار، پیروزی حتمی با ایشان است (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۳۳۷). درواقع موسی علیه السلام از ابتدا، ایمان و اعتماد به خداوند داشت و امور را به او واگذار کرد و خداوند هم با در اختیار قرار دادن ادله و معجزات، نفوس بنی‌اسرائیل را با میزان جدیدی از شهامت و اقتدار، قوام و (هدایت) بخشید (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۹۳). باید دقت داشت که حوادث متعدد موسی علیه السلام در زندگی، مراحل تربیتی وی بود تا بر اساس حکمت خداوند، موجب ارتباط بیشتر او با خدا و تقویت تقوا و اراده او شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۱۰). به‌عنوان نمونه، خداوند در ابتدا به واسطه تبدیل درخت سبز به یک درخت مشتعل، قدرت تسلط خود بر همه اشیا را به موسی علیه السلام گوشزد کرد و در ادامه، وسیله‌ای که امور معمولی روزانه موسی را تأمین می‌کرد، به اژدهایی تبدیل نمود تا موسی به قوت مافوق تمام قوت‌ها اعتماد داشته باشد؛ خداوندی که شکست‌ناپذیر است بر هر چیز تسلط دارد، از هر چیز کفایت می‌کند و حکیمی است که هدایت هر چیزی را به میزانی که صلاحش هست، اعطا می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۱۸۸). درواقع سؤال خداوند از چستی عصا، برای توجه و التفات به عصا و حقیقت آن است تا موسی علیه السلام قدرت و عظمت خداوند را بفهمد و این تربیتی است برای وی تا بعد از آن، وقوع چیزی از جانب خداوند را دور نداند (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۸۳). باید باور داشت که در مسیر حرکت و جهاد برای خداوند، تکیه‌گاه مادی (عصا) می‌تواند به‌عنوان تکیه‌گاه معنوی (معجزه) در اوج نیاز معنوی و در آن فضای دشوار دربار فرعون، برای اثبات حق باشد؛ زیرا قدرت مطلق، خداست و بر اساس اراده‌اش، حوادث را تغییر می‌دهد. این درواقع درسی است به همه انسان‌ها که در این جهان هیچ چیز را ساده نپندارند. ای بسا موجودات یا افرادی که ما با دیده حقارت به آنها می‌نگریم قدرت‌های عظیمی در دل نهفته داشته باشند که ما از آن بی‌خبریم (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۸۳).

بر اساس آراء مفسران، مهم‌ترین نکته تربیتی ذیل آیات، لزوم اعتماد قلبی به قدرت مطلق و حکمت خداوند در مسیر هدایت و تربیت انسان است. در نگرش توحیدی، انسان برای طی مراحل تربیتی خود، ضمن

برخورداری از موهبت‌های عقل (بقره: ۱۶۴) و اختیار (انسان: ۳)، ویژگی‌های دیگری چون «جهل» (احزاب: ۷۲)، «ضعف» (نساء: ۲۸) و «عجله» (اسراء: ۱۱) نیز دارد که او را با چالش‌های متعددی روبه‌رو می‌سازد. اما اگر اعتماد داشته باشد که خداوند ضمن «علم» و «قدرت» مطلق، تمام امور را با مصلحت و «حکمت»، به بهترین شکل به پایان می‌رساند (طلاق: ۳)، در اقبال و ادبار دنیا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۱) و در مسیر تربیت برای رسیدن به رضوان الهی (توبه: ۷۲)، نه مغرور و نه ناامید می‌شود و به دنبال هدایت الهی خواهد بود.

تحقق این هدف تربیتی (شناخت لزوم اعتماد قلبی به قدرت مطلق و حکمت خداوند) را علاوه بر نگرش تفریطی - که خداوند را مقهور قدرت افراد و اشیا می‌داند - نگرشی افراطی نیز تهدید می‌کند که بر اساس آن، تمام موجودات تحت قدرت الهی و فاقد اختیارند. بر اساس آموزه‌های قرآنی، غالب موجودات اعم از زمین و آسمان (احزاب: ۷۲) مختارند که جنبه برجسته آن، مختار بودن انسان است. آنچه خداوند در این زمینه وعده حتمی داده، یکی آن است که با قدرت و حکمت و بر اساس قاعده لطف، تمام مقدمات و امکانات لازم برای تربیت و هدایت انسان و تمام موجودات را در درون و بیرون آنها قرار داده است. دیگری آنکه افرادی هم که با اختیار خود، از هدایت الهی تبعیت کنند، ضعف‌هایشان پوشیده شده و دچار ترس، نگرانی (بقره: ۳۸)، گمراهی و رنج (طه: ۱۲۳) نخواهند شد و به غایت تربیت الهی و رضوان الهی خواهند رسید. خداوند در تکلم با موسی علیه السلام به بازخوانی برجسته‌ترین موهبت‌های خود به او می‌پردازد؛ ازجمله محبت حضرت موسی علیه السلام را در قلب دشمن خود، فرعون قرار داده و او را متکفل بزرگ نمودن وی می‌کند تا ضمن نجات جان آن پیامبر اولوالعزم، در آینده تأثیر حرف موسی علیه السلام در درباریان و آشنایان قبلی مردم با او را بیشتر سازد تا امکان هدایت افراد، بیشتر و قدرتش، آشکارتر گردد.

۲-۳. ضرورت التزام به عبادت خداوند با انکار و اعمال در مسیر

تربیت و هدایت الهی

آیه «... فَأَعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴)؛ «... وَ لَا تَتَّبِعُوا فِي دِكْرِي» (طه: ۴۲).

انسان متری باید در ادامه پذیرش توحید، ملتزم باشد تا علاوه بر انکار، در اعمال نیز همیشه به یاد خداوند بوده و او را عبادت کند که برجسته‌ترین جلوه عبادت، اقامه نماز و اعمال عبادی خاص است. عبادت، شامل توجه به خداوند در تمام عرصه‌های زندگی است،

ناسپاس هستند (عادیات: ۶) همیشه خود را نیازمند الطاف الهی می‌دید (قصص: ۲۴) و ارتباط مستمر با خداوند را داشت، پس چرا به عبادت و ذکر بدنی هم ترغیب و مأمور شد؟ نکته تربیتی این بخش در این مسئله نهفته است که تمام انسان‌ها رسالت دارند تا به غایت تربیت خود برسند، اما آسیب‌هایی، آنها را در این مسیر تهدید می‌کند. از جمله، امکان دارد بر مبنای شناخت تربیتی اشتباه، دچار اشتباه محاسباتی شده و در این مسیر، در برآورده شدن ضعف‌ها و نیازهای وجودی خود به افراد یا ابزار مختلف، نقش استقلالی بدهند، در نتیجه دچار شرک خفی شده و از توحید عبادی فاصله گیرند؛ یا روزمرگی و عادت جسم و روح آنها به لذت‌ها و مواهب سطحی دنیا، آرمان‌های آنها را تقلیل دهد؛ یا شیاطین جن و انس (ناس: ۶)، ارتباط با خداوند و مسیر رسیدن به رضوان الهی را برای آنها، بسیار دور و دشوار نشان دهند تا آنها را مأیوس نماید و با فضا سازی دروغین، موانع و مشکلات این مسیر تربیتی را بیهوده برای آنها بزرگ و حل‌ناشدنی نشان دهند.

انبیاء الهی که رسالت دارند تا انسان‌ها را در انجام صحیح دستیابی به غایت تربیت خود همراهی کنند، وظیفه دارند تا به دلیل الگو بودن، بسته کاملی از هست‌ها و نیست‌ها و باید‌ها و نبایدهای تربیتی را به آنها ارائه نمایند. یکی از این باید‌های تربیتی آن است که در کنار تلاش برای انجام خالصانه، تمامی اعمال برای کسب رضایت خداوند، عبادت عملی مخصوصی نیز باید مورد اهتمام قرار داشته باشد. فارغ از تفاوت جزئیات نماز مذکور در آیه با نماز مرسوم در عصر حاضر، این اصل که انسان در وقت و زمان مشخص، جسم و روح خود را مشغول به اذکار و اعمالی برای ارتباط با خداوند کند، هم می‌تواند علم او به حکمت و قدرت مطلق الهی در برآوردن حقیقی نیازها و رفع ضعف‌های انسان را تثبیت کند، هم با بازخوانی وعده اولیه انسان با خداوند، او را آگاه سازد که دنیا صرفاً توقفگاه موقتی است و تا مقصد تربیت، هنوز راه باقی است، هم با تأکید بر بسیار نزدیک بودن خداوند به انسان (بقره: ۱۸۶)، مسیر رسیدن به او را هموار و ترس از موانع را ساختگی نشان داده و به او قوت دهد که در این مسیر از هیچ مانع و مشکلی نهراسد؛ زیرا منشأ تمام این ترس‌های ساختگی، جهل است که اساس آن، تاریکی و گمراهی بوده (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹) و از جمله دفع و رفع‌کننده‌های این گونه جهل‌ها و انحرافات، نماز است که شامل ذکر قلبی، زبانی و عملی بوده و ارتباط مستمر با خداوند که نور آسمان‌ها و زمین است (نور: ۳۵) و ذکر او که موجب آرامش قلوب است (رعد: ۲۸) را به ارمغان می‌آورد.

اما در اینجا با لفظ اختصاصی «صلاة» از آن یاد شده؛ زیرا نماز، کامل‌ترین نوع عبادت و کامل‌ترین وسیله برای ذکر خداست. خداوند از موسی(ع) خواسته تا از تمام حجاب‌ها (و دلمشغولی‌ها) جدا شود (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۳۳۱) و با خلوص تمام، تنها برای رسیدن به رضای خدا به عبادت بپردازد (حجاری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۸۲). ماهیت انس و رابطه با خداوند برای موسی(ع) افزایش جرئت و اعتماد به همراهی خداوند است؛ زیرا خواندن نماز و عبادت خداوند - که التزام به احکام تشریعی در زندگی دنیایی، التزام به مفاهیم توحید در جنبه فکری فرهنگ و التزام به روش توحیدی در اسلوب عملی است - موجب می‌شود که حرکت فرد با عقیده‌اش منسجم باشد و قوت روحی انسان - که انسان را به سوی خداوند بالا می‌برد - افزایش یابد و بر اساس این جو و روح ایمانی است که جسم انسان در مسیر عبادت خداوند حرکت می‌کند و حضور خداوند را در وجدان خود، همیشه احساس کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۱۰۰-۱۰۲). منظور از قید «و لا تَنِيَا فِي ذِكْرِي» هم تقویت روحیه موسی(ع) و هارون و تأکید بر تلاش و کوشش هر چه بیشتر است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۰۷). باید در عرصه‌های خصوصی و عمومی با افزایش یاد خداوند، عظمت او را در زندگی مردم جاری ساخت تا با احساس حضور دائمی از ناحیه خداوند، اوامر و نواهی او را مسئولیت‌پذیرانه انجام دهیم و در انجام اوامر الهی، منضبط باشیم (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۱۰۷).

بر اساس آراء مفسران، خداوند در مسیر تربیت موسی(ع)، نکات لازم را در آن تکلم به او گوشزد می‌کند تا شناخت تربیتی لازم را تکمیل کند. جالب آنجاست که بلافاصله بعد از تأکید بر توحید ذاتی «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» (طه: ۱۴) بر توحید عبادی «فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» تأکید دارد و این شناخت اساسی را به دست می‌دهد که صرف علم به وحدانیت خداوند، برای تربیت انسان، کافی نیست، بلکه علاوه بر نمود این علم در اخلاق و رفتار، بازخوانی و استمداد مستمر قلبی، زبانی و عملی نیز ضروری است. بر اساس آموزه‌های الهی، نماز برجسته‌ترین مصداق استمداد مستمر این امر است که ذکر و یادآوری بین‌الطرفینی ایجاد می‌کند؛ هم انسان با نماز، خدا را ذکر می‌کند و از غفلت از او، رها می‌شود و هم با آن، خداوند در درگاه والای خود، با ذکر انسان، استمرار و تضاعف رحمت خود بر انسان را اراده می‌کند.

اما موسی(ع) بر خلاف نوع انسان‌ها که در برابر خداوند، زیاده‌خواه و

۳. نکات تربیتی - اعتقادی ناظر بر اصل معاد

از دیگر اصول اعتقادی، ایمان به وقوع قیامت و پاداش و یا عذاب انسان بوده که فطری است؛ زیرا انسان در درون خود، وجدان و دادگاه عجیبی دارد که شباهت آن با دادگاه رستخیز قابل تأمل است: ۱. همانند قیامت (زمر: ۴۶)، قاضی و شاهد و مجری حکم در وجدان یکی است. ۲. مانند قیامت (بقره: ۴۸) دادگاه وجدان نیز توصیه، رشوه و... را نمی‌پذیرد. ۳. مانند قیامت (رعد: ۴۱)، محکمه وجدان مهم‌ترین و قطورترین پرونده‌ها را در کوتاه‌ترین مدت رسیدگی کرده و حکم نهایی خود را به سرعت صادر می‌کند. ۴. همانند قیامت (همزه: ۷-۶) و برخلاف مجازات‌های دادگاه‌های رسمی دنیا، مجازات، نخست روح انسان را می‌آزارد، سپس آثارش در جسم او آشکار می‌شود. ۵. مانند قیامت (فصلت: ۲۰)، این دادگاه وجدان، چندان نیاز به ناظر و شهود ندارد، بلکه آگاهی‌های خود انسان متهم را به‌عنوان شهود، به نفع یا ضرر او می‌پذیرد. نمی‌توان پذیرفت که در وجود یک انسان، چنان حساب و کتابی وجود داشته باشد، اما در درون این عالم بزرگ مطلقاً حساب و کتاب و دادگاهی وجود نداشته باشد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۲۸۲-۲۸۴). در ادامه، تبیین گزاره‌های تربیتی - اعتقادی ناظر به اصل معاد ارائه می‌گردد.

۳-۱. پی بردن به علت مخفی نگه داشتن زمان وقوع قیامت

آیة «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ» (طه: ۱۵). پنهان نگه داشتن زمان دقیق وقوع قیامت، موجب افزایش مسئولیت‌پذیری انسان شده، می‌تواند وی را از رکود و انحراف در مسیر حق، باز دارد.

دومین نکته‌ای که در قالب وحی به موسی علیه السلام گوشزد می‌شود، در خصوص مسئولیت‌پذیری بوده و ناظر به موعدی است که خداوند حدود آن را مشخص کرده و انسان در آن روز (قیامت)، نتایج اعمال متقدم خود اعم از خیر یا شر را مشاهده خواهد کرد. واژه «الساعة» بیانگر آن است که انسان، زمان قیامت را نمی‌داند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۱۰۱). در عرب «کدت افعل» به‌معنای آن است که فعل نزدیک، اما واقع نشده، پس معنای آیه آن است که قیامت حتمی و نزدیک است و شکی در آن نیست، اما زمان آن مخفی بوده و فقط خدا از آن آگاه است تا انسان با جدیت کوشش کند، لحظه‌ای توبه را به تأخیر نیندازد و در تمام لحظات، به یاد مرگ باشد (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۸۲).

درواقع مجهول بودن یکی از عناصر اساسی و تکوینی حیات بشر است و اگر همه چیز برای انسان مکشوف و غیرمجهول بود، نشاط وی متوقف و زندگی‌اش دگرگون می‌شد. انسان‌ها در وراء مجهولات، پند می‌گیرند، آرزو می‌کنند، تجربه می‌کنند و می‌آموزند... اگر زمان قیامت مجهول باشد، انسان‌ها از پراکندگی و انحراف حفظ خواهند شد؛ زیرا از آنجاکه نمی‌دانند چه زمانی قیامت برپا می‌شود، همیشه در حال پرهیز کردن (از حرام‌ها) و آمادگی برای قیامت هستند، البته اگر فطرت سالمی داشته باشند؛ زیرا کسی که فطرت خود را با تبیت از هوای نفسش، فاسد کرده، از وقوع آن غفلت می‌ورزد و مسیرش به سوی هلاکت است (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۳۳). می‌تواند از نتایج مخفی بودن زمان قیامت، حالت آماده باش دائمی و یا پذیرش سریع برنامه‌های تربیتی باشد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۷۱).

مهم‌ترین نکته تربیتی آیه، تبیین دلیل ابهام در زمان وقوع قیامت است. یکی از مهم‌ترین ارکان تربیت انسان، نوع شناخت و موضع‌گیری پیرامون وقوع قیامت بوده که اخلاق و رفتارهای وی را دارای نموده‌های تربیتی متمایز می‌کند. عده‌ای که منکر قیامت هستند، به لذت‌های گذرای دنیا، اکتفا می‌کنند و این عامل، موجب غفلت آنها از آیات هدایت الهی است (یونس: ۷)؛ زیرا نوع انسان برای رسیدن به نتیجه امور، عجل است (انبیاء: ۳۷)، زود مأیوس شده و کفران می‌ورزد (هود: ۹)، به امور متداول، انس گرفته و عادت می‌کند و علاقه زیادی به مواهب دنیایی دارد (عادیات: ۸) و در اختصاص مصرف آنها برای دیگران، تنگ‌نظر است (اسراء: ۱۰۰). بدین‌روی باور به عدم وقوع قیامت، انگیزه انسان برای اینکه با تقوای مؤمنانه، جلوی نفس خود را در مقابل گناه و تجاوز از حدود خداوند و دیگران بگیرد، به شدت می‌کاهد.

اما در مقابل، وضعیت افرادی که قیامت را باور دارند، با توجه به نقاط قوت و ضعف وجودی انسان، مقداری پیچیده و وابسته به کیفیت تربیت آنهاست. اصل مهم در تربیت آنها، ابهام در شناخت زمان دقیق برپایی قیامت است؛ زیرا امکان دارد اگر انسانی، زمان دقیق وقوع قیامت را بداند، به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کند تا زمان اندکی پیش از وقوعش، هر آنچه بخواهد انجام دهد و زمان کمی را هم به توبه و جبران اختصاص دهد که بدیهی است این امر آسیب‌های سهمنگی دارد. به‌رغم آنکه انسان در درون خود «نفس لوامه» (قیامت: ۲) دارد که وی را در برابر کارهای باطل، سرزنش می‌کند، استمرار حرکت در

مسیر باطل، وجدان وی را تعطیل کرده و کار را به جایی می‌رساند که در برابر دعوت حق، پاسخی را صادر نمی‌کند (اسراء: ۴۶).

مهم‌ترین کارکرد تربیتی، پوشیده نگه داشتن زمان دقیق وقوع قیامت، افزایش مسئولیت‌پذیری انسان و مقابله با یکی از مهم‌ترین دام‌های شیطان به نام «تسویف» است. خداوند با این کار درصدد بوده تا آمادگی انسان برای انجام خیر و دوری از شر و توبه و جبران گناهان را دائمی سازد؛ زیرا از یک‌سو، انسان به دلیل بُعد غریزی خود، هر چه بیشتر به سمت لذت‌های دنیا حرکت می‌کند، بیشتر وابسته شده و به تدریج افزایش گناهان، موجب کدورت وجود انسان می‌شود. از سوی دیگر، شیطان با وعده انجام امور نیکو یا اصلاح امور در آینده‌ای نامعلوم، زمینه برای سقوط بیش از پیش انسان فراهم می‌سازد. نقش این عامل تا بدانجاست که امام علی(ع) از جمله مهم‌ترین عوامل هلاکت پیشینیان را تسویف دانسته (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳۶) و پیروان خود را به شدت از تسویف در عمل، برحذر داشته است (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۲).

۳-۲. پی بردن به منشأ انکار قیامت و لزوم پرهیز از متأثر شدن از منکران آن

آیه «فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى» (طه: ۱۶). ریشه انکار قیامت، عدم ایمان و هواپرستی و شهوت‌رانی است و باید از اثرگذاری منکران قیامت، پرهیز کرد؛ آنها علاوه بر تباه ساختن سرنوشت خود، با ممانعت در برابر هادیان الهی، سعی در انسداد مسیر هدایت و اختلال در قوام اجتماعی جامعه دارند.

منشأ تکذیب قیامت، عدم ایمان و پیروی از هوای نفس بوده و این فطرت سالم است که نفس را آگاه می‌سازد که انسان در دنیا نمی‌تواند به کمال وجودی‌اش برسد و در آن، عدالت به صورت کامل برقرار نخواهد شد و چاره‌ی برای زندگی آخرتی وجود ندارد تا در آن، کمال مقدر انسان و عدل مطلق در جزای اعمال انسان، محقق شود (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۳۳۲). خداوند در این آیه، یک اصل اساسی که ضامن اجرای همه برنامه‌های عقیدتی و تربیتی پیش‌گفته به موسی(ع) است، را به او گوشزد می‌کند: در برابر افراد بی‌ایمان و وسوسه‌ها و کارشکنی‌های آنان محکم بایست، نه از انبوه آنها وحشت کن و نه از توطئه‌های آنها ترسی به دل راه ده، و نه هرگز در حقانیت دعوت و اصالت مکتبش از این هیاهوها شک و تردیدی داشته باش. جالب اینکه در اینجا جمله «لَا يُؤْمِنُ» به صورت صیغه

مضارع و جمله «وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» به صورت صیغه ماضی است و در حقیقت اشاره به این نکته است که عدم ایمان منکران قیامت از پیروی هوای نفس سرچشمه می‌گیرد، گویی می‌خواهند آزاد باشند و هر چه دلشان خواست انجام دهند؛ پس چه بهتر که انکار قیامت کنند تا بر آزادی هوس‌هایشان خدشه‌ای وارد نشود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۷۱-۱۷۲). کسانی که در دنیا به دنبال حداکثر تمتع مادی بوده و آن را تنها محل زندگی می‌دانند، انسان را از یاد قیامت برحذر می‌دارند و در مقابل آنها باید با ممارست در فکر و عمل، به ایمانی دست یافت که موجب اقناع در پذیرش جهان آخرت شود. البته این‌گونه افراد (دنبال شهوات مادی) در قوام اجتماعی مبتنی بر حق و واقع، ارزش زیادی ندارند؛ زیرا عدم ایمان به آخرت از حالت درونی نفوذناپذیر در مقابل حق، اضطراب ناشی از اعتقادات نالاستوار و پیروی از شهوات منحرف نشئت می‌گیرد. مقیاس این افراد در رد و قبول، پیروی از هوای نفس او (به دور از عقل) است که در نهایت به نتیجه قطعی پیروی از نفس که هلاکت است، می‌رسند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۰۱). برای تمام دعوت‌کننده‌ها به سوی خیر، کسی است که به او و رسالتش کفران می‌ورزد و در خاموش کردن نور آن تلاش می‌کند، اما نمی‌تواند و خداوند نورش را کامل می‌کند، هرچند اهل باطل از این کار کراهت داشته باشند (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۸۲).

مهم‌ترین نکات تربیتی بر اساس نظر مفسران، «شناخت منشأ اصلی انکار قیامت» شناخت و پرهیز از اثرپذیری از مانع‌تراشی منکران قیامت» و «سرنوشت اثرپذیری از منکران قیامت» است. مهم‌ترین علتی که انسان را از پذیرش قیامت باز می‌دارد، پیروی از هوای نفس و تلاش برای ارضای حداکثری غرایز حیوانی اوست. اگر انسان در مقابل خود، معتقد به محدودیت و بازخواست نباشد، در تمتع مادی دچار افراط شده و غالباً توقف‌گاهی نخواهد داشت: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (قیامت: ۵-۶). بدین‌روی کمک گرفتن از عقل (با کمک وحی) برای اثبات حکیمانه بودن زندگی اخروی و لزوم تقوا برای ارضای متعادل و هدفمند غرایز حیوانی انسان، پذیرش وقوع قیامت را تسهیل می‌کند. همواره افرادی هستند که بر خلاف ندای فطری خود، به دنبال نهایت لذت مادی بوده و این امر موجب می‌شود تمامی ابزارهای هدایت خود را از دست داده (اعراف: ۱۷۹) و به تکذیب قیامت بپردازند و در مقابل افرادی که مردم را به پذیرش و آمادگی برای آن دعوت می‌کنند، به هر طریق ممکن، مانع ایجاد نمایند؛ زیرا با

إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى» (طه: ۱۹-۲۲). پیامبران به دلیل جنبه بشری، نیازهایی برای هدایت و تربیت تمام انسان‌ها دارند، اما خداوند، آن نیازها را برای تحقق بهترین نوع تربیت، برطرف می‌سازد.

نظر برخی از مفسران که «وَ اِخْلُ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي» را به معنای لکنت و مانعی در زبان موسی ﷺ (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۱۰۷) - نتیجه داغ نهادن فرعون بر زبانش در کودکی‌اش (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۸۵) - گرفته‌اند، دقیق نیست؛ زیرا علاوه بر آنکه برای معنای «عقده»، دلایل دیگری چون عدم مصرف معتابه شیر مادر در ابتدای حضور موسی ﷺ در دربار فرعون یا توقف بیست‌ساله وی در مدین و فراموشی لهجه مصر (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۸۵) یا کُشتن مرد قبطی که با یک بنی‌اسرائیلی درگیر شده بود (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۸۸) را بیان نموده‌اند، دقت در سیاق نیز قابل تأمل است. از جمله «يَقْفَهُوا قَوْلِي» روشن می‌شود که منظور از گشوده شدن گره زبان، این نبود که زبان موسی ﷺ به خاطر سوختگی در دوران طفولیت، یک نوع گرفتگی داشته، بلکه منظور گره‌های سخن است که مانع درک و فهم شنونده می‌گردد؛ یعنی آنچنان فصیح و بلیغ و رسا و گویا سخن بگویم که هر شنونده‌ای منظور مرا به خوبی درک کند. شاهد دیگر این تفسیر، معنای «افصح» در آیه «وَ اُخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا» (قصص: ۳۴) است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۸۷-۱۸۸). به نظر نگارنده نظر سید قطب می‌تواند دقیق‌تر باشد. موسی ﷺ زبانی فصیح داشت، اما ویژگی اخلاقی داشت که او را به سرعت وادار به واکنش می‌کرد و این عامل برای تربیت انسان‌هایی با عقاید متفاوت و مخالف، گره‌ای اساسی است. بدین‌روی خداوند با معاون قرار دادن هارون که فصاحت بیان بیشتر و اعصاب آرامی داشت، او را کمک نمود (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۳۳۳).

خداوند برای پذیرش مردم، معجزاتی مانند تبدیل عصا به مار را به موسی ﷺ عنایت کرد. معجزه نباید عقلاً محال باشد و هیچ دلیل عقلی دلالت بر نفی امکان تبدیل عصا به مار عظیم نمی‌کند، مگر عصا و مار عظیم هر دو در گذشته‌های دور از خاک گرفته نشده‌اند. البته شاید میلیون‌ها یا صدها میلیون سال طول کشید که از خاک اینچنین موجوداتی به وجود آمد (هیچ تفاوتی نیست که قائل به تکامل انواع باشیم و یا ثبوت انواع؛ زیرا به‌هرحال هم چوب درختان از خاک آفریده شده‌اند و هم حیوانات)، منتها کار اعجاز در این مورد بوده که آن مراحل را که می‌بایست در طول سالیان دراز طی شود،

فراموشی یا کمرنگ شدن یاد قیامت در میان انسان‌ها، علاوه بر آسودگی وجدان، مسیر بازخواست دنیایی خود توسط دیگران را هم مسدود می‌کند تا با خیالی راحت، روند کسب شهوات را دنبال نمایند. آنها چون هیچ حد و مرزی برای شهوات و کنار گذاشتن عقل قائل نیستند، تراحم میان منفعت‌ها را در جامعه رقم زده و پایه‌های قوام جامعه را سست می‌نمایند. خداوند به شدت تأکید دارد که نباید از قدرت، ثروت، مقام ظاهری و مانع‌تراشی‌های آنها، ترسی به دل راه داد و از مسیر حق‌جویی منصرف شد.

اگر در مقابل تهدیدها و تمسخرهای زبانی و عملی منکران قیامت (بقره: ۲۱۲)، انسان مجاهدت جانی و مالی نکند (توبه: ۲۰)، یا فریفته دنیا شود (بقره: ۸۶) یا از ترس و ضعف و سستی، از آرمان حق‌مدارش عدول کند (آل عمران: ۱۴۶) و در مقابل آنها سکوت کند، عاقبتی جز هلاکت ندارند. همان‌طور که خودمنکران قیامت هم به دلیل عدم تبعیت از قوانین الهی در جهان و کنار گذاشتن عقل، به تدریج به سوی سرنوشت قطعی خود که هلاکت است، می‌روند و تلاش ایشان برای تکذیب معاد و معادباوران بی‌ثمر است. بدین‌روی، هم باید مخالفت در مسیر حق را طبیعی دانست و هم باید با استعانت از خداوند، بدون ترس و ضعف در مقابل آنها ایستاد.

۴. نکات تربیتی - اعتقادی ناظر بر اصل نبوت

خداوند بر اساس حکمت، بندگانی را از میان مردم انتخاب کرده تا واسطه میان او و انسان‌ها باشند و مردم را از مبدأ و معاد خبر دهند و به کیفیت طریق معاش و تحصیل زاد معاد ارشاد نمایند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱). بر اساس اصل نبوت، حضرت محمد ﷺ آخرین و برترین پیامبر خداست و پیامبران پیش از او نیز همه به حق و معصوم بوده‌اند و دین هر کدام تا وقتی که دین دیگر از پیش خدای تعالی نیامده، خیر و مصلحت بود (لاهیجی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۹). در ادامه، تبیین گزاره‌های تربیتی - اعتقادی ناظر به اصل نبوت ارائه خواهد شد.

۴-۱. پی بردن به برطرف شدن تمام نیازهای انبیاء توسط

خداوند جهت موفقیت در تربیت انسان‌ها

آیه «وَ اِخْلُ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَقْفَهُوا قَوْلِي» (طه: ۲۸-۲۷)؛ «وَ اُخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ» (قصص: ۳۴)؛ «قَالَ أَلْقَاهَا يَا مُوسَى فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى قَالَ خُذْهَا وَ لَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى وَ اضْمُمْ يَدَكَ

هدایت بر مسیر طبیعی، این‌گونه نیست که افراد منتظر باشند برای هدایت خودشان یا دیگران، حتماً کار خارق‌العاده حسی رخ بدهد و در غیر این صورت، مسیر هدایت را بسته یا محدود بدانند. با اندکی تأمل می‌توان مشاهده نمود که به اذن خداوند، امور خارق‌العاده (فارغ از معجزه اصطلاحی) متعددی برای انسان رخ می‌دهد که می‌توانند هدایتگر او برای دستیابی به تربیت صحیح باشد.

۲-۴. پی بردن به نتیجه دعوت انبیاء

آیه «... اَنْتُمْ وَاَنْتُمْ مَنِ اتَّبَعَكُمْ الْغَالِبُونَ» (قصص: ۳۵).

نتیجه نهایی بعثت انبیاء، غلبه اهل حق بر اهل باطل است که فهم پایدار نبودن باطل (تاریکی و جهل) را آسان می‌نمایاند. خداوند به تدریج میزان بشارت‌ها بر موسی(ع) را تا غلبه حق و معجزات الهی در برابر طغیانگران افزایش داد. بدون پرده‌پوشی، قدرت الهی در آن حوادث آشکار کرد که چه کسی در زمین قدرتمند است. اصل در این مسیر، ایمان و اعتماد به خداست و مابقی امور را خداوند مهیا می‌سازد (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۹۳). این نوید بزرگ و بشارت عظیم، قلب موسی(ع) را گرم و عزم او را جزم و اراده او را محکم و آهنین ساخت که اثرات روشن آن در فرازهای آینده از این داستان آمده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۷۹). این وعده پیروزی در کنار آن معجزاتی که مجال هر گونه هجوم فرعونیان بر موسی(ع) را گرفت تا آنجا فرعون را در مواجهه تمام‌عیار با او قرار داد، موجب اعتماد درونی موسی(ع) برای دور ماندن از هر گونه ترس در آن برهه‌های حساس شد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۲۹۴).

بر اساس آراء مفسران، مهم‌ترین نکته تربیتی، فهم حتمی بودن تفوق اهل حق به دلیل عدم پایداری تاریکی و باطل به‌رغم ثروت، قدرت و حتی گستردگی ظاهری و لزوم تغییر معیار قوت از نگرش مادی صرف به نگرش مادی و معنوی خدامحورانه است. برخی از افراد با توجه به قدرت‌نمایی‌های کافران و معاندان به آیات الهی، تصور پیروزی پیروان انبیاء و آیات الهی را ناممکن می‌دانند، اما خداوند هم به صراحت از این اثرپذیری منفی، پرهیز داده (غافر: ۴) و هم وعده پیروزی انبیاء و پیروان آنها را بیان کرده است. ازجمله تلاش‌های مستمر اهل باطل، فضا سازی (پروپاگاندا) و ترویج این عقیده است که به دلیل رواج عقیده آنها از یک‌سو و قدرت و ثروتی که از این طریق به دست می‌آید، دیگر مجالی برای اهل حق وجود ندارد. جهت تقریب به ذهن، مانند کودکی که او را در اتاق تاریک

در یک لحظه و در مدتی بسیار کوتاه انجام شد، آیا چنین امری محال به نظر می‌رسد؟ (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۸۱-۱۸۲). معجزه بعدی ید بیضاء هم قابل دیدن و حس کردن بود (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۳۳۳) و دست موسی(ع) نورانی بود بدون عیب پیدا کرد که نه چشم را آزار می‌رساند و نه لکه تاریکی در میان آن دیده می‌شود و نه غیر آن (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۸۰). معجزه، بدین‌گونه نیست که در تمامی مراحل نبوت مورد استفاده قرار گیرد، بلکه در ابتدا برای ثبات رسالت رخ داده و سپس با وسایل عادی بشری، مابقی مراحل هدایت تا رسیدن به هدف ادامه دارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۹۸).

می‌توان مهم‌ترین نکته تربیتی مبتنی بر آراء مفسران را فهم لطف خداوند در برطرف کردن تمام کمبودهای انبیاء جهت موفقیت در تربیت انسان‌ها دانست. خداوند برای تربیت کمال‌گرایانه تمام انسان‌ها تمام تمهیدات را به‌خصوص درباره انبیاء اندیشید و این فضل الهی می‌تواند از یک‌سو، رفع کمبودهای بشری انبیاء باشد؛ زیرا ایشان بر اساس تأکید آیات قرآن (ابراهیم: ۱۰) و به دلایل متعدد عقلی، بشر هستند و محدودیت‌های بشری را هم خواهند داشت؛ مانند حضرت موسی(ع) به دلیل دفع عقلی خطر محتمل، از مار ترسید و فاصله گرفت. نکته تربیتی اینجاست که هم نباید دچار افراط شده و مقام آنها را تا مقام الوهیتی بالا برد و هم نباید دچار تفریط شد و ایشان را آدم‌های معمولی دانست؛ آنها صاحبان استعدادها و بهترین بهره‌مندان از موهبت اختیار هستند که با تفضل الهی، تمام شرایط لازم برای هدایت و تربیت مردم به ایشان عنایت گردید. البته برخی معتقدند به غیر از پیامبر اسلام(ص) که نص صریح بر برتر بودن تمام ویژگی‌های او بر تمام انسان‌ها وجود دارد (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۱۶۹)، در خصوص سایر پیامبران چنین چیزی وجود ندارد و می‌توان این‌گونه قائل شد که مردم نسبت به افراد بر اساس برابری ویژگی‌هایشان، اقبال یا ادبار نشان می‌دهند و امکان دارد پیامبری در یک مسئله، ضعفی داشته باشد، اما در مجموع، به دلیل عنایت الهی و خصایص والای انسانی، مورد اقبال و تکریم مردم قرار گیرد.

از سوی دیگر، رفع این کمبود می‌تواند ناظر به مخاطبانی باشد که به دلیل نوع تربیت مادی که عمدتاً ناشی از سیره حاکمان است، نیازمند ادله و معجزاتی از جنس حس و دیده شدن است؛ بدین‌روی خداوند آن معجزات - که همگی تابع قوانین هستی‌اند - را به موسی(ع) موهبت کرد. البته بر اساس ابتدای رویکرد توحیدی نظام

همچنین خداوند پیروزی نهایی ایشان و پیروانشان را وعده داده تا انسان‌ها، یأس و پذیرش قوت پوشالی اهل باطل را کنار گذاشته و معیار اصلی قوت را تبعیت از اوامر و فرستادگان الهی بدانند.

منابع

- قرآن کریم.
- آل کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۴۱۳ق). *اصل الشیعه و اصولها*. چ چهارم. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. تحقیق علی‌اکبر غفاری. چ دوم. قم: جامعه مدرسین.
- باقری، خسرو و دیگران (۱۳۸۹). *رویکردها و روش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸). *تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *توحید در قرآن*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *صورت و سیرت انسان در قرآن*. چ پنجم. قم: اسراء.
- حجازی، محمد محمود (۱۴۱۲ق). *التفسیر الواضح*. چ دهم. بیروت: دار الجیل الجدید.
- حسینی‌زاده، سیدعلی (۱۳۹۹). *غایت تربیت از دیدگاه اسلامی*. *تربیت اسلامی*، ۳۱، ۶۷-۸۷.
- خاتمی، احمد (۱۳۷۰). *فرهنگ علم کلام*. تهران: صبا.
- داوودی، محمد و حسینی‌زاده، علی (۱۳۸۹). *سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل‌بیت ﷺ*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. بیروت: دارالعلم.
- سیدقطب (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*. چ هفدهم. قاهره: دارالشروق.
- صلوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). *التوحید*. تحقیق هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین.
- صلوق، محمد بن علی (۱۳۷۱ق). *الاعتقادات*. ترجمه محمدعلی حسینی. تهران: اسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چ سوم. تهران: ناصر خسرو.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. چ دوم. بیروت: دارالماک للطلباة و النشر.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۸۷). *رسائل*. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. چ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لاهیجی، حسن بن عبدالرزاق (۱۳۷۵). *رسائل فارسی*. تحقیق علی صدرائی. تهران: میراث مکتوب.
- مصباح‌الهدی، مصطفی (۱۳۸۸). *روش‌های تربیت در داستان حضرت موسی ﷺ در قرآن*. پژوهش‌های قرآنی، ۵۹، ۱۴۰-۱۵۲.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، ملامهدی (۱۳۶۹). *انیس الموحدین*. تصحیح سیدعلی قاضی. چ دوم. تهران: الزهراء.

می‌ترسانند و می‌گویند هیچ راهی برای روشنایی و آرامش نیست، اما همین‌که او اندکی تلاش بکند و با راهنمایی، وسایل روشنایی را بیابد، درمی‌یابد که تمام آن تهدیدها و ترس‌ها پوشالی بود. درواقع خداوند می‌خواهد مردم را با معیار جدیدی از قوت آشنا کرده و این وعده را بدهد که قوت اصلی دست خداست و او می‌تواند اهل حق را با اسبابی خارج از عرف دنیا، پیروز گرداند. البته این پیروزی شرط مهمی دارد و آن، تبعیت گام به گام از فرستادگان الهی است.

نتیجه‌گیری

ازجمله کارکردهای تفاسیر با رویکرد تربیتی، عرضه آموزه‌هایی ناظر به اصول عقاید اسلام است که می‌تواند موجب تربیت و قوام ساختار بینشی و متأثر از آن، ساختار گرایش و کنشی انسان‌ها گردد. تحلیل محتوای مکالمه خداوند با حضرت موسی ﷺ در وادی طوی در راستای اصول توحید، معاد و نبوت نیز بر این مبناست. بر اساس مکالمه مذکور، ناظر به جنبه اصل «توحید»، باید با نگاهی خوش‌بینانه در سختی‌ها و ابتلائات، آنها را بسترهای بهره‌مندی از فیض بیشتر خدا و فهم رهگشایی دائمی او از مسیر تربیت و هدایت خود دانست. بدین‌روی باید در تمام حوادث به قدرت و حکمت مطلق خداوند، اعتماد و یقین کامل داشت و مسیر الهی، از ترس و یأس فاصله گرفت که مهم‌ترین عنصر در این راستا، التزام به اذکار و اعمال عبادی، به‌ویژه برجسته‌ترین جلوه آن، اقامه نماز است که مقوم حقیقی انسان و برطرف‌کننده اصلی ضعف‌ها و نیازهای او در این مسیر تربیت تا دستیابی به رضوان الهی را مستمرا به یاد انسان می‌آورد.

ناظر به جنبه اصل معاد، خداوند ضمن اعلام حتمی بودن وعده وقوع قیامت، زمان آن را پنهان نگه داشته تا با توجه به شناخت از طبع انسان - که گرایش به قناعت به امور مادی زودگذر دارد - مسئولیت‌پذیری وی را افزایش و احتمال رکود و انحراف وی در مسیر حق را کاهش دهد. اما ناظران قیامت متنبه نشده و علاوه بر خود، نظم اجتماع را نیز به دلیل منفعت‌طلبی‌های خود، بر هم زده و درصدد ممانعت از موفقیت هادیات الهی هستند، هرچند که در این راه موفق نبوده و به سرنوشت محتوم خود که هلاکت است، خواهند رسید.

ناظر به نبوت، انبیاء به دلیل جنبه بشری و محدودیت ماده، کمبودهایی را برای هدایت تمام مردم خواهند داشت - که البته به‌معنای کمبودهای اساسی روحی یا جسمی نیست - اما خداوند، این کمبودها را پوشش می‌دهد تا ایشان بتوانند فطرت توحیدی انسان‌ها را بیدار و تعمیق بخشند. در این مسیر، معجزه به‌عنوان مستمسکی برای اثبات صداقت ادعای انبیاء، شکست مخالفان ایشان و اتمام حجت برای انسان‌ها، به اذن خداوند در اختیار ایشان قرار می‌گیرد.